

Dimensions of Sheikh Abdolhossein Tehrani and her role in the religious and political developments of the Qajar period

Abstract

With the formation of the Qajar dynasty, a new trend was created in the religious organization of Shiite scholars, which, by creating relative order and security, provided an environment for the ulema to recreate their maps. During this period, the ulema did not engage in theorizing as in the Safavid period, but the Baha'is cooperated with the government to avert crises such as the Bab. Nevertheless, ulema and clergy played an important role in the religious and political developments of the Qajar period. The subject of this research is the study of the personality dimensions of Sheikh Abdolhossein Tehrani (Sheikh Al-Iraqin). They were well-known socially, but they also carried out important activities in the political arena, the most important of which was the struggle against the Bab and Baha'i movements. To be elected by Amir Kabir as a judge. Although Sheikh Abdolhossein Tehrani had a major role in the Qajar period and in interaction with Amir Kabir, but his life, activities and role have not been seriously studied and researched.

Keyword: Sheikh Abdolhossein Tehrani, Personality Dimensions, Religious and Political Developments, Qajar

ابعاد شخصیتی شیخ عبدالحسین تهرانی و نقش ایشان در تحولات دینی و سیاسی دوره قاجار

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۲

حسن اسدی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۰

چکیده :

با تشکیل سلسله قاجار، روند جدیدی در سازمان دینی علمای شیعی ایجاد شد که با ایجاد نظم و امنیت نسبی، محیطی برای نقش آفرینی دوباره علما فراهم شد. در این دوران، علما همانند دوره صفوی به نظریه پردازی مشغول نبودند، ولی برای دفع بحران‌هایی هم چون بابت، بهائیت با حکومت همکاری می‌کردند. با این وجود علما و روحانیت نقش مهمی در تحولات دینی و سیاسی دوره قاجار ایفا کردند. موضوع این پژوهش بررسی ابعاد شخصیتی شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) می‌باشد. شیخ عبدالحسین تهرانی ضمن اینکه متصدی حل مسایل شرعی و دینی مردم بودند در حوزه سیاست و مسایل سیاسی هم تلاشهای فراوانی انجام داده اند. شیخ عبدالحسین تهرانی نه تنها در عرصه علمی و اجتماعی زبانزد بودند بلکه در عرصه سیاسی نیز فعالیت های مهم انجام داده اند که از مهم ترین آنها می‌توان به مبارزه علیه جریانهای بابت و بهائیت اشاره نمود. ایشان همچنین معتقد به کارآمدی احکام و قوانین اسلامی در جامعه بودند و همین امر باعث شد تا از سوی امیرکبیر به عنوان منصب قضاوت انتخاب شوند. با وجود اینکه شیخ عبدالحسین تهرانی سهم عمده ای در دوره قاجار و در تعامل با امیر کبیر داشته است اما زندگانی، فعالیتها و نقش ایشان مورد بررسی و تحقیق به صورت جدی قرار نگرفته است. واژگان کلیدی: شیخ عبدالحسین تهرانی، ابعاد شخصیتی، تحولات دینی و سیاسی، قاجاریه

روحانیون از ابتدای حکومت قاجار به عنوان ملجاء و پناهگاه مردم به حساب می آمدند و بر اساس شرایط خاص اجتماعی و سیاسی حضور آنها هم متفاوت بود. علما از گذشته های دور در ایران نقش ویژه ای را ایفا می کردند. با توجه به انسجام و سازمانی که در درون نهاد روحانیت نسبت به سایر نیروهای اجتماعی وجود داشت، موقعیت ویژه ای برای این نهاد فراهم آمد و همین امر موجب شد که در چندین حرکت سیاسی و دینی نقش تعیین کننده ای را ایفا نمایند. یکی از علمایی که نقش مهمی در این دوره ایفا نمود شیخ عبدالحسین تهرانی می باشد. شیخ عبدالحسین تهرانی از دوران قاجار و به ویژه عصر ناصرالدین شاه به بعد توانسته تأثیر فراوانی در تحولات دینی، فرهنگی و اجتماعی آن عصر داشته باشد، علاوه بر این شیخ تهرانی مرجعیت عام نیز داشته است به گونه ای که مقلدان زیادی در عراق عرب و عراق عجم از ایشان پیروی می کردند. محور اصلی این مقاله بر یافته هایی استوار است که از پاسخ به پرسش های زیر به دست آمده است: ۱. نقش شیخ عبدالحسین تهرانی در تحولات سیاسی و دینی دوره قاجار چگونه بوده است؟ ۲. ارتباط امیرکبیر با شیخ العراقین در عصر قاجار به چه صورتی بوده است؟ بر اساس فرضیه محقق، شیخ عبدالحسین تهرانی تأثیر زیادی بر بیداری مردم و افکار عمومی جامعه و توسعه فرهنگ دینی در عصر قاجار داشته است. فرضیه دوم پژوهش بر این امر استوار است که شیخ عبدالحسین تهرانی مشاور امیرکبیر در مسائل مهم بوده است. به گونه ای که با حمایت وی نقش مهمی در مبارزه علیه بابت و بهائیت و بازسازی عتبات عالیات ایفا نمود.

مروری کوتاه بر زندگی شیخ عبدالحسین تهرانی

شیخ عبدالحسین تهرانی ملقب به شیخ العراقین فرزند علی یکی از علمای مهم و مشهور دوره قاجار و از شاگردان صاحب جواهر می باشد. تهرانی در تحقیق و دقت نظر، جودت فهم، سرعت انتقال، کثرت حافظه، در فقه و حدیث و رجال و لغت از نوادر معدود می باشد. (مدرس، بی تا: ۳/۳۲۹) از شش یا هفت سالگی در یکی از مکتب خانه های تهران، مقدمات ادبی، دینی و اعتقادی را به خوبی آموخت. از ۱۵ سالگی در حوزه علمیه این شهر به تحصیلات علوم دینی روی آورد و ضمن فراگیری زبان و ادبیات عربی، منطق، علوم نقلی و برخی دانش های متداول و مرسوم را آموخت. از بعضی قرائن چنین برمی آید که او برای پی گیری امور دینی، به اصفهان رفته است تا در حوزه این شهر معارفی را در علوم عقلی و نقلی فرا بگیرد، شیخ آقابزرگ تهرانی می گوید که شیخ عبدالحسین تهرانی در سال ۱۲۵۲ قمری و در اوایل اقامت در اصفهان، به تألیف کتابی در حکمت نماز و سر استغفار بین سجده ها همت گماشت (گلی زواره، ۱۳۹۰). او پس از آن که در عتبات از تحصیل علوم دینیه فراغت یافت و به درجه اجتهاد رسید به زودی مرجع تقلید و مقبول رجال دولت عثمانی گردید و به علت تبحر در علوم و عشق به جمع آوری کتاب و رونق حوزه درس شهرتی عظیم حاصل کرد و امیر کبیر مخصوصاً او را پس از آمدن به تهران وصایت خود را به او سپرد. بعد از فوت امیر کبیر، نیز شیخ عبدالحسین تهرانی در تهران پیش شاه محترم و مورد اعتماد بود و ناصرالدین شاه او را در سال ۱۲۷۴ قمری برای تعمیر صحن کربلا که در واقعه هجوم وهابیه آسیب دیده بود مأمور عراق شد مأمور نمود. و در ۱۲۷۵ یک ثوب عبای ترمه به جهت او ارسال گشت (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۲۶۰) شیخ عبدالحسین از سال ۱۲۷۴

تا ۱۲۸۶ در این کار زحمات فراوانی کشید. (اقبال، ۱۳۹۲: ۱۴۵) در سال ۱۲۷۶ هجری برای تعمیر صحن مطهر امام حسین (ع) به کربلا آمد و در آن جا مجاورت گزید. تذهیب جدید قبه مبارکه و بنای صحن و کاشی ایوان حجره‌ها و توسعه صحن شریف از سمت بالای سر مقدس به مباشرت ایشان انجام شده و بعد از چندی به جهت تذهیب قبه عسکرین به آن جا رفت. بعد از اتمام در کاظمین چندی مریض شد و در سنه ۱۲۸۶ وفات یافت. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۲۴۴؛ نوری، ۱۴۱۵: ۲/۱۱۴) جنازه شیخ عبدالحسین تهرانی را به کربلا بردند و در حجره متصل به باب سلطانی صحن مقدس دفن کردند. کلمه غفور = ۱۲۸۶ ماده تاریخ اوست (مدرس، بیتا: ۳/۳۲۹).

تالیفات و فعالیت های عمرانی شیخ عبدالحسین تهرانی

اگر چه شیخ عبدالحسین تهرانی در امور آموزشی، فعالیت های اجتماعی و سیاسی، قضاوت و تدریس تلاشهای فراوانی نمودند اما باید اشاره کرد که ایشان در زمینه دانسته ها و یافته های علمی نیز تالیفات مهمی انجام داده اند. درست است که تعداد این کتابها و تالیفات زیاد نیستند اما از لحاظ کیفی و اهمیت از درجه قابل قبولی برخوردار می باشند. آثار شیخ عبدالحسین تهرانی عبارتند از:

۱. رساله علمیه؛

این رساله حاوی دیدگاه های شرعی و فتوای شیخ عبدالحسین تهرانی می باشد. این کتاب در سال ۱۲۸۵ قمری به چاپ رسیده است. به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی، در این رساله شیخ عبدالحسین مواضع خود را درباره نظرات فقهی و شرعی آیت الله محمد ابراهیم کرباسی ارائه داده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۰۴ق: ۱۱/۲۱۶)

۲. المصباح النجاء فی اسرار الصلاة؛

این اثر در حکمتها و رازهای نماز و سر استغفار بین سجدهها می باشد که در سال ۱۳۵۸ق به دستور آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به تصحیح شیخ غلامحسین نوری نجفی تصحیح شد و در ۱۳۷۸ق آقای احمد فرومند آن را همراه با تذکره المتقین منتشر کرده است. آیت الله رضا استادی در مقاله ای تحت عنوان «شیخ العراقین و کتاب اسرار الصلاة» نویسنده این کتاب را کسی غیر از شیخ عبدالحسین تهرانی می دانند.

۳. کتاب الاجازات؛

یکی دیگر از کتابهای شیخ عبدالحسین تهرانی، کتاب الاجازات می باشد.

۴. ترجمه نجاه العباد؛

کتاب نجاه العباد فی يوم المعاد رساله عملیه فتوائی، نوشته علامه محمد حسن فرزند باقر اصفهانی می باشد. وی این کتاب را با توجه به کتاب خود جواهر الکلام برای عمل مقلدین خود به رشته تحریر درآورده است. شیخ انصاری نیز بر این کتاب اعتماد کرده و بر آن حواشی خود را نوشته و در اختیار مقلدین خود قرار داده است. بعد از شیخ انصاری دیگر علما نیز بر این کتاب حاشیه زده اند. حواشی، شرح، مختصر و ترجمه های فراوانی بر این کتاب نوشته شده است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۰۴: ۲۴/۵۹) هنگامی که شیخ عبدالحسین تهرانی به اهمیت و ارزش کتاب نجاه العباد پی برد آن را به فارسی ترجمه نمود. شیخ العراقین علاوه بر ترجمه این کتاب به روان سازی و سلیس سازی آن نیز همت گماشت. کتاب نجاه العباد توسط علمای زیادی از جمله با حواشی آخوند خراسانی ترجمه شد. (مدرس تبریزی،

۱۳۶۹: ۳/۳۳۹)

۵. طبقات الروات؛

کتابی دیگری که باید یاد کرد طبقات الرواه می باشد. این کتاب در علم رجال می باشد که شیخ عبدالحسین تهرانی طبقات راویان را در جدول‌هایی ذکر کرده است. متأسفانه ای ایشان نتوانسته اند این کتاب ارزشمند را به اتمام برسانند. (همان، ۳/۳۲۹)

علاوه بر این تالیفات، شیخ عبدالحسین تهرانی کتابخانه عظیم و ارزشمندی داشتند. تولیت این کتابخانه با فرزندان شیخ عبدالحسین تهرانی، به نام‌های شیخ علی و شیخ مهدی بوده است. در این کتابخانه نسخه‌های خطی کمیاب و نفیسی نگهداری می شده است که از مهم‌ترین آنها می توان به نسخه‌ای اشاره کرد که درباره شرح حال خواجه نصیر بوده است که متأسفانه این کتاب به یغما رفت و اکنون در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می شود. این کتابخانه بعدها به دلیل مشکلاتی که برای آن بوجود آمد از بین رفت و برخی از کتابهای آن به کتابخانه جعفریه کربلا منتقل شد. به گفته حکیم الممالک این کتابخانه در کربلا به علت داشتن نسخه‌های خطی نفیس مشهور بوده است. (حکیم الممالک، ۱۲۸۵: ۴۷۰)

سید حسین صدر اشاره می کند که شیخ عبدالحسین تهرانی همچنین کتابخانه‌ای در تهران برای خود فراهم کرده بود. او کتابهای خود را بعداً به کتابخانه عتبات منتقل کرد که از آن یاد نمودیم.

بالاخره وصایت امیر نظام با شیخ عبدالحسین تهرانی بوده و مدرسه و مسجد را از ثلث امیر بنا نمود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۴۳) حاج سید نصرالله اخوی ذکر می کند که شنیدم که چون شیخ عبدالحسین از عتبات عالیات پس از تحصیل علوم دینی به طهران بازگشت فرمود به درجه‌ای گرفتار ضیق معاشش بود که یک اتاق مستطیل واقع در طبقه فوقانی از خانه گذر بین الحرمین اجاره کرده و نصف آن را پرده کشیده و عیال خود را پشت پرده منزل داده و مابقی اتاق را حصیری افکنده و خود می نشست و به جز چند جلد کتاب شی زایدی که بهایی داشته باشد در آن جا دیده نمی شد (اقبال، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

مروری بر وضعیت سیاسی و اجتماعی شیعه در عصر شیخ العراقین

شکل‌گیری حکومت قاجار بعد از آشوبهای دوره افشاریه و زندیه با هدف و انگیزه ایجاد امنیت در جامعه صورت می گیرد. قاجاریه طرح حکومتی برای پاسخ‌گویی به نیاز امنیتی جامعه در ساحت عملی بودند این در حالی بود که مشکل مشروعیت آنان از همان ابتدا مورد توجه بود. در این بین ضعف عمومی ارتش، فعال شدن تهدیدات بیرونی نسبت به منافع ملی کشور و دخالت‌های بیگانگان بویژه روس و انگلیس در امور داخلی کشور باعث شد تا جریان دینی متأثر از ضرورت امنیت و دفاع از کشور اصل حمایت از قاجاریه را در برهه‌ای مورد توجه قرار دهند. مهمترین عاملی که علمای عصر قاجاری باعث شد تا از حکومت قاجاریه حمایت کنند جنگ‌های ایران و روس بود که بحث دفاع از سرزمین مطرح بود. علما به دلیل مصالح عمومی کشور و آگاهی از تحولات جاری و پیامدهایی که می توانست برای کشور به دنبال داشته باشد از حکومت قاجاریه حمایت کردند. چرا که تجاوزات روس برای ایشان گران آمده و برای دفع تهدیدات بیرونی به نظریه تأیید حکومت ملی می رسد. (افتخاری، ۱۳۸۳: ۶۴)

روی کارآمدن حکومت قاجاریه در ایران و جنگ‌هایی که با روس و انگلیس در گرفت و مسئله نفوذ و گسترش استعمار در ایران افکار مختلفی در برابر مبارزه با این پدیده بوجود آمد (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۹: ۴-۸) و طبیعتاً واکنش علما در مسئله مبارزه با بیگانگان و جلوگیری از تاراج سرمایه‌های ملی و مبارزه مردم بر ضد استبداد حکومتی قاجاریه

توام شد و بدین گونه روحانیت به منزله یکی از پیشگامان مبارزه با استعمار و استبداد داخلی مطرح شد. (حائری، ۱۳۸۱: ۱۳۵) در آغاز سلطنت قاجاریه به دو دلیل عمده قدرت و نفوذ علما افزایش یافت:

۱- احیای مکتب اصولیون توسط آقامحمدباقر بهبهانی مشهور به وحیدبهبهانی (م ۱۲۰۸ ق. (الگار، ۱۳۵۹: ۱۷). که با این کار اصل اجتهاد تقویت شد و وظایف مجتهد، توسعه پیدا کرد. براین اساس همه شیعیان، حتی شاهان و حکام باید از مجتهدین تقلید کنند.

۲- آقامحمدخان قاجارو به خصوص فتحعلی شاه برای کسب مشروعیت، به روحانیون توجه خاصی کردند. بدین ترتیب قدرت علما در ایران که از زمان سقوط صفویه کاهش یافته بود احیاء شد.

در دوره پیش از ناصرالدین شاه، شیخ مرتضی انصاری توانست موقعیت حوزه علمیه نجف را تقویت کند به خصوص بعد از جنگهای ایران و روس که موقعیت شیعیان عراق بسیار ضعیف شده بود، وی موفق شد شاگردان برجسته‌ای تربیت کند که بعدها در تحولات سیاسی مذهبی ایران و عراق نقش اساسی ایفا کردند. به گفته اعتمادالسلطنه بیش از ۳۰۰ تن به دست او مجتهد شدند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۳/۱۶۳۰)

در دوره سلطنت محمد شاه قاجار شاهد افزایش ارتباط فرهنگی ایران با کشورهای دیگر بویژه کشورهای اروپایی هستیم. به تبع افزایش ارتباطات فرهنگی، میسیونرهای مذهبی و مدارس مذهبی زیادی در ایران شکل گرفت. به عنوان مثال مبلغین و هیئت مذهبی از سال ۱۸۲۹م به ارومیه آمدند. (فلاندن، ۱۳۲۶: ۱۴۱) علاوه بر مبلغین آمریکایی از سایر کشورها هم مبلغینی وارد ایران می شدند. در مقابل این مسایل، علما و روحانیت وظیفه خود می دانستند که در برابر تبلیغات و شبهاتی که این میسیونرها بر علیه اسلام مطرح می کردند، مقابله نمایند. در دوره محمد شاه گروه‌ها و فرقه‌های زیادی شکل گرفتند. از گروه‌ها و فرقه‌هایی که رشد چشمگیری پیدا نمود می توان به شیخیه، بابیه و... اشاره کرد.

عصر ناصری در حقیقت عصر واگذاری امتیازات مختلف به بیگانگان بود و روحانیت در برابر این امتیازات پیوسته اعتراض داشتند. به دنبال این قضیه، مسئله تحریم تنباکو پیش آمد^۱ و آیت الله میرزا حسن شیرازی در برابر این واگذاری انحصاری تنباکو به یک تبعه انگلیسی به نام تالبوت با مخالفت شدید، فتوای مشهور خود را در تحریم تنباکو صادر کرد و عملاً با این اقدام علما را به صحنه مبارزه سیاسی کشاند. (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۷۵)

نقش آفرینی علما در این پروسه فکری و تاریخی از زمانی آغاز شد که آنان در برابر خودباختگی ایرانیان در مواجهه با فرهنگ غرب، که بیان می داشت: ریشه عقب ماندگی کشورهای مسلمان جهان سوم به سبب پیروی از اصول متحجر و واپس گرایانه اسلام است از این رو آنها می بایست به مدل پیشرفت غرب چنگ بزنند، به پا خاستند و در این راه پایداری و جانفشانی کردند. یکی از پرچمداران و پیشگامان این اندیشه که به گونه ای احیاگر فکر دینی نیز می باشد، شیخ عبدالحسین تهرانی بود. ایشان از زمان محمدشاه قاجار تا ناصرالدین شاه به عنوان یکی از علمای مهم و موجه شناخته می شدند. همین نفوذ و موجه بودن ایشان باعث شد تا علاوه بر اینکه به عنوان وصی امیرکبیر انتخاب شوند، نزد حکام عثمانی نیز از عظمت و توجه قابل شایانی برخوردار گردند. مولف اعیان الشیعه می نویسد که شیخ

^۱ - برای اطلاع بیشتر: ک. کربلایی، شیخ حسن، قرارداد رژی ۱۸۹۰ م- یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ق، تهران، مبارزان، چ دوم،

۱۳۶۱، صص ۱۱۳-۱۱۴؛ آبادیان، حسین، اندیشه دینی و ضد رژی در ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶.

العراقین از اعظام علمای عصر خود بود. مرجعیت عظیم داشت. هر جا وظیفه اش بود، امر به معروف و نهی از منکر می کرد و از شاه نمی ترسید، بلکه شاه از صولت او می ترسید و ناصرالدین شاه را از بسیاری از کارهایی که می خواست انجام دهد و با شرع مقدس موافق نبود، نهی و منع می کرد و همین موجب شد که او از تهران به عراق تبعید کند، اما به صورتی محترمانه. (امین عاملی، ۱۴۲۱: ۷۱۴)

تعامل شیخ عبدالحسین تهرانی با امیر کبیر

امیر کبیر در ابتدای صدارت همچنان که زمام کلیه امور ملکی را از کشوری و لشکری و حساب و دفتر و دیوان گرفته تا سیاست خارجه خود به دست گرفته بود خواست که قطع و فصل مسایل حقوقی و محاکمات شرعی مردم را نیز شخصا اداره کند، لیکن به زودی متوجه شد که این کار از او ساخته نیست و بی رجوع به حکام شرعی که مورد اعتماد عامه باشند و بودن احاطه تمام به جمیع احکام دینی که امیر از آن بی بهره بود میسر نخواهد شد. به همین دلیل از دخالت در این کار خوداری نمود و آن را به اهلش سپرد. (اقبال، ۱۳۹۲: ۱۴۲) یکی از کاردانان این مساله شیخ عبدالحسین تهرانی بود. امیر نظام غالب خصومات را پیش از محاکمه به محضر شیخ عبدالحسین تهرانی ارجاع می نمود و روزانه عقیده و اعتماد امیر کبیر نسبت به جناب شیخ افزون می گردید و از قراری که گفته شد در مشکلات و امور مفصله با او مشورت می کرد. (همان، ۱۴۵) مباشرت انجام کار در عراق با شیخ عبدالحسین طهرانی شیخ العراقین بود (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳/۳۲۹)

امیر کبیر به علما و روحانیت توجه بسیاری می نمود. محبتی که نسبت به شیخ العراقین روا می داشت گواهی بر حقیقت این مساله می باشد. البته باید اشاره کرد که با اینکه امیر کبیر مردی دیندار و مراعی اصول و مبانی مذهبی بود، هرگز به روحانیان فاسد و ریاکار مجال کسب قدرت نمی داد، برعکس از روحانیان شرافتمند و پاکدامن حمایت می نمود؛ چنانکه شیخ عبدالحسین را که پس از آمدن از عتبات وضعی اسفناک داشت، مورد لطف خود قرار داد، شخصا به ملاقات او رفت. (راوندی، ۱۳۸۲: ۳/۵۰۳)

نحوه آشنایی شیخ تهرانی با امیر کبیر به این صورت است که شخصی به نزد شیخ عبدالحسین تهرانی آمد و به ایشان عرض کرد که فردا اول صبح امیر نظام به دیدن شما می آید. شیخ فرمود گویا اشتباه کرده باشید زیرا که من با امیر سابقه و مراوده ندارم تا به دیدن من آید. گفت مگر شما شیخ عبدالحسین تهرانی نیستید. فرمود بلی هستم. لیکن ممکن است که شیخ عبدالحسین دیگر باشد. فرارش گفت شما امروز در خانه شیخ محمد تقی قزوینی نبوده اید، گفت بوده ام. فرارش گفت پیش اشتباهی نشده و مهیای آمدن امیر باشید. فرمود من منزلی که امیر در آن جا بیاید ندارم. گفت مگر همین جا منزل شما نیست. فرمود منزل همین است اما بیایید و ترتیب آن را معاینه کنید که بدانید این جا نمی آید و او را به اتاق بالاخانه برد و وضع آن جا را بدید و گفت مخصوصا همین جا خواهد آمد و رفت و صبح خود امیر آمد و شیخ تهرانی در حد امکان پذیرایی نمود. در همین موقه امیر نظام گفت که این منزل شایسته شما نیست و خانه مختصری با لوازم و اثاث البیب در عباس آباد تهیه شده به آن جا نقل مکان فرمایید و یک صد اشرفی زر مسکوک به شیخ نیاز نمود و فرمود قروض شما را در بازار مطلع ام. این وجه را نیز به وام خواهان خود داده تا باز شما را زیارت کنم و برخسته برفت و از آن پس همواره در ترویج شیخ اقدامات کافی نمود و روز به روز در عقاید او نسبت به شیخ می افزود تا آن که محل وثوق امیر شد و طرف مشاوره در بعضی از امور مشکله گردید. (اقبال، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

این احترام میان شیخ عبدالحسین تهرانی و امیر کبیر دو طرفه بود. چنانکه بعد از قتل امیرکبیر، شیخ عبدالحسین تهرانی شخصی به نام شیخ عیسی نجفی را برای انجام دادن حج به نام امیر به بستگان او معرفی کرد و ایشان توسط عبدالکریم بیگ مباشر پولی برای این کار به شیخ عیسی مزبور داده بودند. (همان، ۳۰۰)

از مهم ترین امور اصلاحی امیرکبیر اصلاح محضر شرع، بنای دیوانخانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، رسیدگی به دعاوی اقلیتهای مذهبی، برانداختن رسم شکنجه متهمین و جز اینها می باشد. امیر برای سر و صورت دادن به محضر شرع، روحانیان فاسد را از کار برکنار کرد و مفاسد آنان را برملا نمود. نخست شیخ عبد الرحیم بروجردی را برکشید و تقویت کرد. ولی چون او راه خطا رفت، مورد بی مهری امیر قرار گرفت و به جای شیخ عبدالحسین که فقیهی پاکدامن و بافراست بود بر اریکه قضا نشست. (راوندی، ۱۳۸۲: ۴/۱۳۷۷)

اندیشه سیاسی و فعالیت های اجتماعی شیخ عبدالحسین تهرانی

یکی از دورانی که در آن فرقه های مختلفی همانند شیخیه، صوفیه، بهائیه و.. بروز و رشد پیدا کردند دوره قاجار می باشد. در این بین مهم ترین فرقه هایی که رشد و نمو پیدا کردند شیخیه، بابیه و بهائیت بود. واکنش و عکس العمل حکومت قاجار نیز با این فرقه ها، برخوردی دوگانه بود. برخی اوقات، دربار قاجار با این فرقه ها به صورت جدی برخورد می کرد و گاهی وقت ها هم برعکس عمل می کرد. بلکه با سخت گیری به روحانیت، از این فرقه های افراطی حمایت می کرد. با تمام این سخت گیری ها علمای شیعه دست از تلاش و مبارزه بر نمی دارند چرا که بر این باور بودند که عقاید این فرقه ها مخالف و در تضاد عقاید شیعه و اسلام می باشد. برخی از علما در این عصر نقش بارزتری در این مواجهات دارند که از میان ایشان مبارزات عبدالحسین تهرانی بارز می باشد.

۱. مبارزه شیخ عبدالحسین تهرانی علیه فرقه های باییت و بهائیت؛

همان طور که اشاره شد یکی از فرقه های که در عصر شیخ عبدالحسین تهرانی منشا گرفتاری هایی برای شیعه شد فرقه بابیه می باشد. میرزا سید علی محمد شیرازی (۱۲۲۵-۱۲۶۶) مشهور به «باب» را در آغاز دعوتش، پس از مرگ سید کاظم رشتی، «باب امام» و واسطه شیعیان و امام زمان خواند. (لسان الملک سپهر، ۱۳۵۳: ۴۲۷) سید محمد علی می گفت من باب الله هستم. فادخلوا البيوت من ابوابها. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/۲۵) او در سال ۱۲۶۰ق دعوت خود را آشکار کرد و خود را قائم موعود، مهدی منتظر و مظهر خدا خواند. (نظام الدوله، ۱۳۴۸: ۱۳۰)

سید محمد علی باب بیشتر خطابه ها و موعظه های خود را بر علیه روحانیت و دعوت به دین جدید ایراد می کرد. (گوینو، بیتا: ۱۴۸)

بنابراین با این اقدامات علمایی همچون شیخ عبدالحسین تهرانی باید از این انحرافات جلوگیری می کردند. همین عکس العمل علما باعث شد تا حاکم فارس، نظام الدوله هم به مقابله با باب برخیزد و او را دستگیر نمود. (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۱۱) او همچنین در مجلسی که با حضور علما و باب تشکیل داد، موجبات عجز و ناتوانی باب را فراهم نمود. با این اتفاق هم باب دست از کارهای خود برداشت. به همین منظور نامه ای به محمد شاه در تهران می فرستد و از او می خواهد تا اجازه دهد از شیراز به تهران بیاید تا در حضور شاه به مناظره با علما برخیزد و به عبارتی حقانیت خود را اثبات کند. میرزا آقاسی ابتدا با درخواست باب موافقت کرد تا بدین ترتیب علما و روحانیت را تحت فشار قرار دهد. اما شیخ عبدالحسین تهرانی و دیگر علما با این مساله مخالفت جدی می نمودند. شیخ عبدالحسین به محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی (صدراعظم) خطر باب را این گونه توصیف می کرد. آیا در نظر دارید که به جای

مذهب کنونی، مذهب جدیدی که هنوز نمی‌شناسید برقرار نمایید؟ شیخ تهرانی عنوان کرد که دولت با این گرفتاری و ناتوانی که دارد نباید برای خود گرفتاری‌های تازه‌ای بوجود آورد که اگر بوجود آید نتیجه‌اش چیزی جز جنگ‌های مذهبی نخواهد بود. ایشان از شاه و صدراعظم سوال می‌کند که آیا شما از خیالات آینده و نتایج آن اطمینان دارید که به تسهیل انتشار عقاید او می‌پردازید؟ اگر روحانیون ایران به دفاع پردازند نه فقط بر علیه باب، بلکه بر علیه دولتی که به حق از او انتظار حمایت دارند، آیا چنین تصور می‌کنید که قدرتی به دست نخواهند آورد؟ آیا می‌دانید که نتیجه چه خواهد شد؟ سرانجام با هشدارها و مخالفت شیخ عبدالحسین تهرانی در تهران، حاجی میرزا آقاسی درخواست باب را رد کرد و به نظام الدوله هم فرمان داد تا از هرگونه مناظره و جلسات باب جلوگیری به عمل آورد. (گوبینو، بی‌تا: ۱۲۸)

در واقع شیخ عبدالحسین بر این باور بود که هرگاه مدار دولت و مملکت داری از روی شریعت مطهره باشد هیچ فتنه و فساد بر نمی‌آید. (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۰۳) به همین دلیل وقتی که بدعت حسینعلی بهاء را دید و این را احساس کرد که کیان اسلام در معرض خطر قرار گرفته است به تمام توان به مقابله با آن پرداخت. یکی دیگر از جریان‌های خطرناکی که در عصر شیخ عبدالحسین تهرانی بوجود آمد جریان بهائیت با حسینعلی نوری ملقب به بهاء الدوله بود. میرزا حسینعلی نوری، در ۲۷ سالگی به آیین بابی درآمد و از رهبران این فرقه محسوب می‌شد. پس از اعدام باب، به بغداد تبعید شد. در همان‌جا ادعای پیامبری دین جدیدی کرد که به آیین بهائیت معروف شد.

بعد از اینکه بهاء الدوله به عراق تبعید شد او و پیروانش مشکلات زیادی برای مردم آن دیار ایجاد کردند. شیخ عبدالحسین تهرانی در زمان تبعید بهاء الدوله به عراق، در آن‌جا زندگی می‌کرد و خود شاهد فعالیت‌های سوء و نادرست آنان بود. شاید کوچکترین کارهای نادرست آنان دزدیدن کفش و کلاه و پول زوار عتبات عالیات بود. (شوقی افندی، ۱۳۴۶: ۲/۱۰۷) خود بهاء می‌گوید که «در اموال ناس من غیر اذن تصرف می‌نمودند و نهب و غارت و سفک دماء را از اعمال حسنه می‌شمردند». (اشراق خاوری، بی‌تا: ۷/۱۳۰) علاوه بر این آشوبگری و آدمکشی نیز در میان آنان رونق داشت.

مشاهده این بدعت‌ها و خرابکاری‌ها شیخ عبدالحسین تهرانی را بر آن داشت تا به مخالفت جدی با این عناصر برخیزد. او در این راه مردم و علمای عتبات را نیز با خود همراه ساخت. علاوه بر این حمایت میرزا بزرگ خان قزوینی، کارپرداز اول ایران در بغداد را نیز با خود داشت. میرزا بزرگ خان قزوینی، در ایام مأموریت خود در عراق، با بابی‌ها برخوردی‌های سختی انجام می‌داد. وی با همکاری و تلاش‌های مستمر شیخ عبدالحسین تهرانی، توانست بر علیه آن گروه اقدامات انجام دهد و زمینه را برای تبعید آنان از عراق فراهم آورد.

شوقی افندی در زمینه فعالیت‌های میرزا بزرگ خان علیه بهائیت می‌نویسد: میرزا بزرگ به نوبت خویش نهایت جدیت را داشت که طبقه‌ی عوام را تحریک کند تا بر علیه امر قیام کنند... و سپس به وی نسبت می‌دهد که در مقام ترور بهاء برآمده است.

یکی دیگر از نویسندگانی که به همکاری میان میرزا بزرگ خان قزوینی و شیخ عبدالحسین تهرانی اشاره می‌کند همین نویسنده، با اشاره به فعالیت میرزا بزرگ خان قزوینی و آیت الله حاج شیخ عبدالحسین تهرانی بر ضد بهاء و بابیان در عراق می‌نویسد: اشراق خاوری است. وی می‌نویسد: این دو «دست از اقدامات خود بر علیه احباب

برداشتند. مردم را به شورش و بلوی تحریک نموده روز عاشورا و ایام دیگر متعرض احباب [=بابی ها] می شدند و... و بالاخره با دستور شیخ مذکور قونسول نامبرده تصمیم گرفت که کلیه ی احبا را تبعید نمایند. لذا سه نفر: شیخ حسن زنوزی، ملا محمدحسن قزوینی، و عسگر صاحب، را در کربلا دستگیر و... به بغداد آوردند که به ایران برده تسلیم مأمورین دولت نمایند». اینان در طول راه یا در زندان تهران درگذشتند، ولی «شیخ و قونسول به این اندازه قانع نشده آن قدر اقدام و کوشش نمودند تا حاکم بغداد را با خود همراه نموده ۸۸ نفر زن و مرد احبا را اسیر کرده تحت نظر سواران امنیه به موصل تبعید نمودند...» (اشراق خاوری، بی تا: ۱/۴۵۴-۴۵۶)

شیخ عبدالحسین تهرانی از علمای شیعه مقیم عتبات درخواست نمودند که در گردهمایی که در شهر کاظمین در سال ۱۲۶۹/م ۱۸۵۳ق برگزار می شود درباره این مساله تصمیم گیری نمایند. در این کنگره اکثر علمای شیعه حضور پیدا نمودند. سرانجام این تلاشهای شیخ عبدالحسین تهرانی جواب داد و ایشان با همکاری کنسول ایران، بهاء الله را به استانبول تبعید کردند. (الوردی، ۱۹۷۷: ۱/۳۹۵)

۲. تلاش در بازسازی عتبات عالیات

یکی دیگر از اقدامات و تلاشهای شیخ عبدالحسین تهرانی بازسازی عتبات عالیات بود. تعمیر و توسعه و نگهداری بقاع متبرک در عصر ناصری چه در ایران و چه در عراق از رونق نسبتا خوبی برخوردار بود. اعتماد السلطنه درباره طلا کاری گنبد عسگریین می نویسد که شاه و مادرش با آنکه مقید به موازین شرع مبین نبودند اما هر از چندگاهی یک بار برای پیشرفت کار خود و جلب نظر مردم و برگرداندن آراء به امور مقبول و ممدوح مبادرت می کنند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

از جمله تعمیرات می توان به طلاکاری گنبد امامین عسگریین، طلاکاری ایوان کاظمین، طلاکاری ایوان حضرت معصومه در قم و طلاکردن درهای حرم مطهر امام رضا (ع) و طلاکاری گنبد حضرت عبدالعظیم حسنی می باشد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۸۳) تعمیر و توسعه این بقاع متبرک به همت و مباشرت شیخ عبدالحسین تهرانی صورت گرفت. ناصرالدین شاه او را مأمور کرد تا این امور را انجام دهد. شیخ العراقین در ۱۲۷۴ به منظور تعمیر صحن مقدس امام حسین به عراق رفت. او در سال ۱۲۷۵ یک ثوب عبای ترمه خلعت گرفت. (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۶۶۲) عضدالملک در این باره می نویسد: ناصر الدین شاه در اوایل سلطنتش اقدام به تعمیرات بقاع متبرکه عتبات عالیات نمود و تمام تعمیراتی که به عمل آمد [از جمله همین نصب خشت های طلای امامین علیهما السلام] زیر نظر و مواظبت و مراقبت شخص شیخ عبدالحسین قرار داشت و شیخ به خوبی و درستی امور محوله به خود را انجام داد. معلوم می شود که روحانی دین داری بوده است. شیخ العراقین همان طوری که در ایران و نزد ایرانیان طرف توجه بود، در نزد دولت عثمانی و مأمورینش شأن و احترام و اعتبار زیادی داشت. (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۱۴۴) خود عضدالملک در اواخر سال ۱۲۸۳ از طرف ناصرالدین شاه مأمور شد خشت های طلای گنبد های مطهر امام هادی و امام حسن عسکری را به عتبات ببرد و به شیخ عبدالحسین تهرانی تحویل دهد. (همان، ۸)

ناصر الدین شاه در قسمتی از متن فرمان خود، خطاب به عضد الملک، می نویسد: «... چون خشت های طلا که به جهت گنبد منور مطهر عسگریین صلوات الله و سلامه علیهما ساخته شده نظر به امانت و دیانت آن فدوی زاده خاص، حمل خشت های مزبور را به عهده آن مقرب الخاقان محول و مفوض فرمودیم که با کمال نظم و درستی خشت های طلا را حمل نموده و در کاظمین تحویل جناب مستطاب فضایل مآب افادت و افاضت نصاب حقایق و معارف

اكتساب قدوة العلماء و زبدة الفقهاء مجتهد العصر و الزمان شيخ المشايخ العظام شيخ عبد الحسين سلمه الله تعالى داده که به کار برد. در بین راه از غلام و سرباز و فراش مأمورین چنانچه تقصیری و خلافی ظاهر شود آن مقرب الخاقان خود مأذون است که به فراخور تقصیر آنها تنبیه نماید. باید با کمال نظم و درستی این خدمت را به انجام رسانیده در عهده شناسند.»

در اول سال بارس نیل یک هزار و دویست و هشتاد و سه هجری (۱۲۸۳) که *إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا* ملفوظا حاکی از آن تاریخ است، طلایی مانند اعتقاد خود خالص، از خزانه خاص سلطنت برآورده و بر تهیه این هدیه موقوف و مخصوص فرموده و جناب شیخ المشايخ العظام شیخ عبد الحسين مجتهد طهرانی که در این اوقات خیرات و مبرات مخصوصه اعلی حضرت سلطانی خلد الله ملکه در آن عتبات عالیات به دست ایشان جاری است، عدد خشت‌های گنبد مبارکه را معین و معروض رأی بیضا ضیا داشته به همان حالت و عدد حکم جهان مطاع به انجام آن شرف نفاذ یافت، و چون می‌بایست یکی از چاکران آستان معدلت بنیان برای حمل خشت‌های مبارک از پیشگاه حضور خورشید ظهور مشخص و مأمور گردد به مفاد: این جا دل ضعیف و تن خسته می‌خرند از خیل چاکران دولت و خانه‌زادان حضرت قرعه این فال به نام بنده جان‌نثار برآمد:

خاک می‌خانه شدم خشت سرخم بکشم رحمت حق بنگر با من می‌خواره چه کرد(همان، ۲۰)

ناصرالدین شاه در سفر عراق عرب از کارهای صورت گرفته بازدید کرد. اعتماد السلطنه در این باره این گونه می‌نویسد: «روز پنج شنبه ششم شوال ۱۲۸۳ وارد صحن مقدس شدیم. گنبد حضرت عسکریین را که طلا کرده ایم، بسیار بسیار خوب و قشنگ و خوش ترکیب است. گنبد بزرگ خشت طلای زیادی برده است. حضرت سه صحن دارد: دو تا بزرگ یکی کوچک تر. صحنها را همه تعمیر کرده. طاق نماها را کاشی خوب کرده اند. به دست شیخ عبدالحسین مرحوم. اغلب تعمیرات اینجا را. الحمدلله تعالی. من به دست شیخ عبدالحسین مرحوم کرده ام. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۸: ۲/۱۶۲۳؛ شهریار جاده ها، ۱۳۷۲: ۱۶۵)

شیخ عبدالحسین طهرانی مورد توجه و احترام دربار عثمانی هم بود. به گونه ای که روزی کارپرداز و صاحب منصبان دولت عثمانی، به منزل، شیخ عبدالحسین طهرانی می‌روند. در این ملاقات پاشای عثمانی، امین صره ده هزار تومان برای بازسازی عتبات به شیخ عبدالحسین می‌دهند تا صرف تعمیرات نمایند، «و قندیلی از طلا که تقریباً به وزن دو من تبریزی بود مصحوب حاجی محمد خان پیشخدمت ارسال نجف اشرف گردید، که ضمیمه موقوفات خزانه مبارکه حضرت آمد.» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲/۱۹۱)

اعتماد السلطنه اشاره می‌کند که شیخ عبدالحسین طهرانی همچنین، در روضه و رواق و صحن و حجرات و معاهد و مواقف و ملحقات و منضعات حرم امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) نیز تعمیرات و اقدامات مهمی انجام داده است. علاوه براین، شیخ عبدالحسین طهرانی همچنین تعمیرات عمده ای در مسجد کوفه و مسجد سهله و قبر مسلم بن عقیل علیه السلام و هانی بن عروه بوجود آورد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/۱۰۷)

۳. یافتن قبر مختار ثقفی؛

یکی دیگر از اقدامات مهم و موثر شیخ عبدالحسین طهرانی یافتن قبر مختار ثقفی می‌باشد. شیخ عراقین هنگامی که به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق آمد و اقدام به بازسازی آنجا نمود، در گوشه‌های مسجد کوفه به جستجوی آرامگاه مختار پرداخت، تا آن را نیز بازسازی کند و تنها این نشانه در دست بود که آرامگاه مختار در صحن مسلم بن

عقیل (س) چسبیده به مسجد جامع قرار دارد و بالای دکه بزرگی جلو حرم هانی بن عروه (رض) واقع است، لذا آن را حفر کردند و نشانه‌های حمام در آن پدید آمد و مشخص شد که آرامگاه مختار نیست و اثر آن از بین رفت ولی هنوز شیخ در جستجوی آن بود که علامه بزرگ سید رضا، فرزند آیة الله بحر العلوم طباطبایی (ره) به او گفت: هرگاه پدرش از گوشه شرقی کنار دیوار جلویی مسجد کوفه عبور می‌کرد (محلی که اکنون آرامگاه مختار شناخته می‌شود) می‌گفت: برای مختار، سوره فاتحه بخوانیم و می‌خواند. شیخ دستور داد آن محل را کنند و سنگی آشکار شد که بر روی آن نوشته شده بود: «این قبر مختار بن ابی عبید ثقفی است» و مشخص شد که آرامگاه مختار آن‌جاست، و آرامگاه در خارج از صحن مسجد و پایین دیوار قبله واقع بود گرچه محل ورود به آرامگاه مختار از این دیوار و تاریخ عمارت آن، در حدود سال ۱۲۸۵ (ه. ق) بود. (براقی، ۱۴۰۷: ۱۱۲)

نتیجه گیری

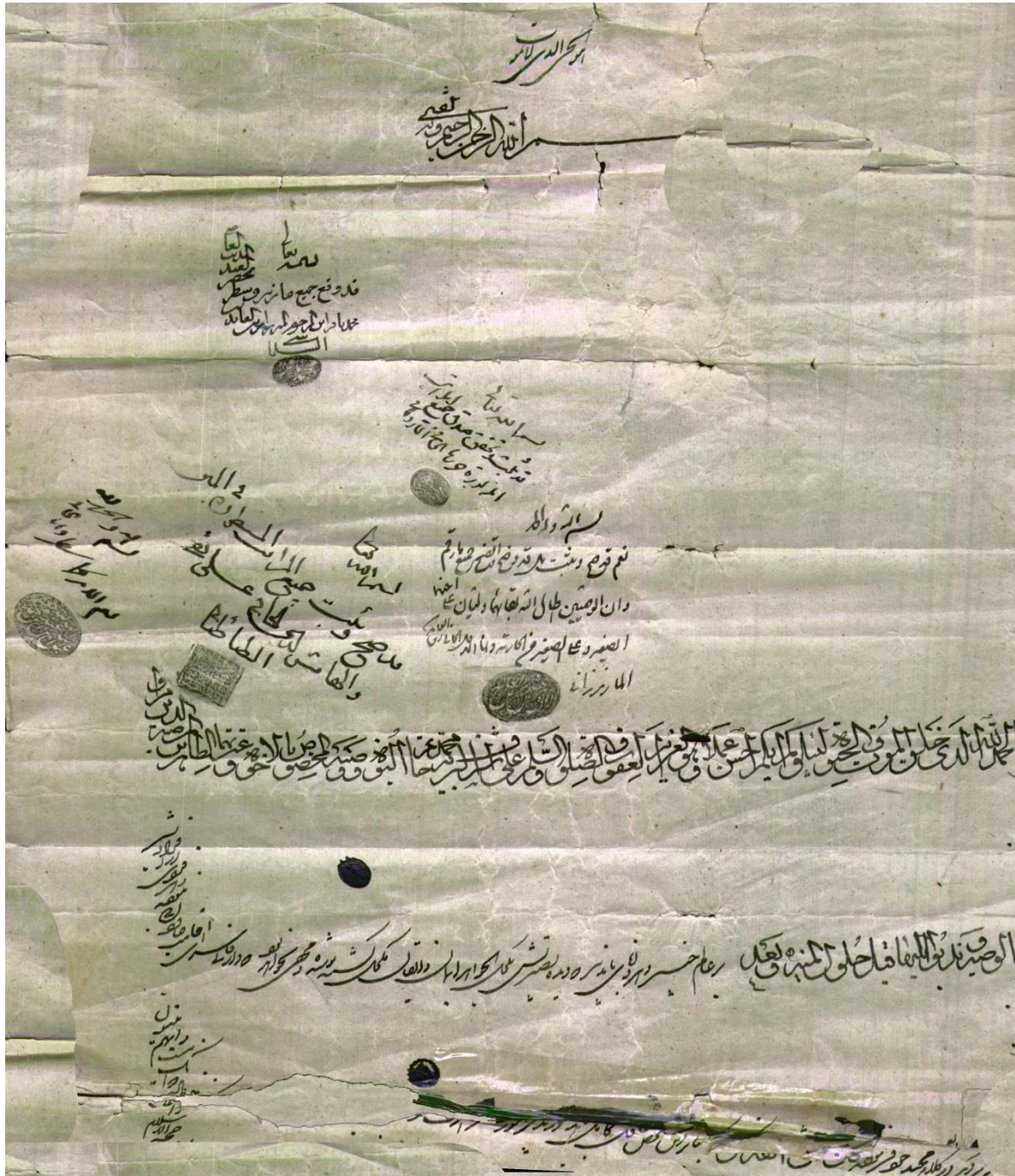
در تاریخ ایران، ملت ما شاهد حرکت های بارز سیاسی-اجتماعی علیه استعمار و استبداد بوده است که با انگیزه های گوناگون و گرایشات فکری متفاوت شکل گرفته است که دامنه و اثرات آنها در تاریخ تحولات یکسان نبوده، بعضی پیامدهای محلی و برخی ملی و تا حدودی فراملی داشته است. آنچه مسلم است هرکدام از این نهضتها در جریان مبارزه، شیوه خاصی را براساس اصول و خط مشی فکری خود دنبال کرده اند. در هر جریان و جنبش در تمام دنیا، رهبران مبارزه گر برای نیل به هدف و مقصود نهائی و شکست دشمن و سرنگونی آن و در نهایت موفقیت و پیروزی در طول مبارزه دارای اصول و مبانی خط مشی مبارزاتی خاصی هستند که معمولاً برگرفته از شناخت سیاسی و اجتماعی جامعه و مقتضیات آن و مهم تر شرایط و اوضاع دشمن و نقاط ضعف و قوت آن است و در بعضی مبارزات مبانی خط مشی مبارزاتی نشأت گرفته از جهان بینی رهبر و اعتقادات و الگوهای دینی اوست که در منظر دیدگاههای مبارزاتی او قرار دارد. یکی از این علمای موجه و موثر در دوره قاجار شیخ عبدالحسین تهرانی (شیخ العراقین) می باشد. ایشان عالم واقفی بود که مورد اعتماد و وصی امیرکبیر قرار گرفت. شیخ عبدالحسین تهرانی نه تنها در عرصه علمی و اجتماعی زبانزد بودند بلکه در عرصه سیاسی نیز فعالیت های مهم انجام داده اند که از مهم ترین آنها می توان به مبارزه علیه جریانهای باییت و بهائیت اشاره نمود. ایشان همچنین معتقد به کارآمدی احکام و قوانین اسلامی در جامعه بودند و همین امر باعث شد تا از سوی امیرکبیر به عنوان منصب قضاوت انتخاب شوند.

منابع:

۱. آبادیان، حسین (۱۳۷۶) اندیشه دینی و ضد رژی در ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲) امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
۳. ----- (۱۳۹۲) اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
۴. اشراق خاوری، عبدالحمید (بی‌تا) مائده آسمانی، تهران، موسسه ملی مطالعات امری.
۵. اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۷) فتنه باب، ج ۳، تهران، بابک.
۶. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۷. ----- (۱۳۷۴) چهل سال تاریخ ایران، ج ۳، به تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۸. ----- (۱۳۶۸) مرات البلدان، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
۹. ----- (۱۳۸۵) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران، زوار.
۱۰. افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) قدرت امنیت و شریعت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش اول، بهار، شماره مسلسل ۲۳، ص ۶۴
۱۱. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۲) امیرکبیر، برآمدن، زندگی، صدارت و فرجام کار میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، نگاه.
۱۲. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۲۱ ق.
۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۳۸۴) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، قم، فارس الحجاز
۱۴. ابراقی، حسین (۱۴۰۷) تاریخ الکوفه، به تصحیح سعید راد رحیمی، بیروت، دارالاضواء
۱۵. تائب تبریزی، اسماعیل بن حسین (۱۳۸۶) رهنمودهای پروا پیشگان تذکره المتقین در آداب سیر و سلوک، قم، انتشارات نهاوندی.
۱۶. تهرانی، اقبازرگ (۱۳۰۴) الذریعه، ج ۱۱، قم، اسماعیلیان.
۱۷. جانی کاشانی، حاجی میرزا (۱۹۱۰) نقطه الکاف، به سعی و اهتمام ادوارد براون، مطبعه بریل.
۱۸. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱) تشیع و مشروطیت، تهران، امیرکبیر.
۱۹. حرزالدین، محمد (۱۴۰۵) معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، قم،
۲۰. حکیم الممالک علیقتی بن اسماعیل (۱۲۸۵) سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان (یا) روزنامه حکیم الممالک، چاپ سنگی
۲۱. خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴) تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران، زوار
۲۲. راوندی، مرتضی (۱۳۸۲) تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه.
۲۳. شوقی افندی (۱۳۴۶) قرن بدیع، تهران، موسسه ملی مطالعات امری.
۲۴. شهیدی، حسین (۱۳۸۳) سرگذشت تهران، تهران، راه مانا.

۲۵. شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۶۹) «انگلستان تنها حامی رجال سر سپرده ایران در دوره بعد از انقلاب اکتبر روسیه»، مجله سیاسی و اقتصادی، سال چهارم، ش ۳۶، خردادوتیر، صص ۸-۴.
۲۶. صدر، حسن (بی‌تا) تکمله امل الآمل، تحقیق حسینعلی محفوظ، عدنان دباغ، عبد‌الکریم دباغ، بیروت، دار المورخ العربی.
۲۷. صفری، نعمت‌الله (۱۳۷۴) «رساله الحق و الحکم» و شرح حال شیخ محمد هادی تهرانی، مجله نامه مفید، زمستان، ش ۴، ص ۱۳۷-۱۷۸.
۲۸. عضد الملک، علیرضا (۱۳۷۰) سفرنامه عضد الملک به عتبات، به تصحیح حسن مرسلوند، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
۲۹. فلاندن، اوژن (۱۳۲۶) سفرنامه فلاندن، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، کتاب فروشی اشرفی.
۳۰. قمی، عباس (۱۳۸۵) الفوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۱. کربلایی، شیخ حسن (۱۳۶۱) قرارداد رژی ۱۸۹۰ م-یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ ق، تهران، مبارزان.
۳۲. کسروی، احمد (۱۳۷۳) تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.
۳۳. الگار، حامد (۱۳۵۹) نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
۳۴. الگار، حامد (۱۳۶۹) دین و دولت در ایران قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۳۵. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۹۰) شیخ العراقین؛ متولی عمران عتبات عالیات عراق، مجله فرهنگ زیارت مهر ماه، شماره ۱۲ و ۱۳
۳۶. گوینو، کنت (بی‌تا) مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه م. ف. تهران، بی نا.
۳۷. لسان الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۵۳) ناسخ التواریخ، ج ۱، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیه.
۳۸. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸) تعلیقات در احوال رجال دوره و دربار ناصری، ج ۲، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
۳۹. مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹) ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، کتابفروشی خیام.
۴۰. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی (۱۳۵۲) مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات اصفهان.
۴۱. موسوعه طبقات الفقها (۱۴۲۵) ج ۱۳، زیر نظر جعفر سبحانی تبریزی، قم، موسسه امام صادق.
۴۲. ناصرالدین شاه (۱۳۷۲) شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)، به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۴۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. نظام الدوله، حسین خان (۱۳۴۷) شرح ماموریت آجودانباشی، به اهتمام محمد مشیری، تهران، علمی.
۴۵. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۱۵) خاتمه المستدرک، ج ۲، قم: موسسه آل‌البیت (ع)، لایحه التراث.

۴۶. وردی، علی (۱۹۷۷) لمحات اجتماعی من تاریخ العراق، ج ۲، بغداد، مطبعه المعارف.
۴۷. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹) روضه الصفا، تهران، خیام.
ضمایم:



وصیت نامه شیخ عبدالحسین تهرانی به وراث-سازمان اسناد و کتابخانه ملی-شماره سند ۴۴۱۳/۴۶۰